

Deliberating the Causes of Emergence and Development of the Left Wing Marxism Literature in Iran

Seid Mohammadtagi Mosavi Borazgani*

Mohtasham Mohammadi**

Abstract

The entrance of the Marxism's left-wing idealism in the early 14th SH in Iran, has been the source of extensive changes in all cultural aspects and particularly in literature. The fruit of such thinking stream was a newfound literary school which was based on Marxism-Leninism perspective that due to some factors, evolved and developed swiftly. To such a degree that the majority of authors, poets and translators got interested in such school of thought and a great number of significant literary works that shape the body of the Iranian contemporary literature, were created under the influence of Marxism ideas. In order to answer the question that what factors caused the development and growth of the left-wing literature in Iran this writing suggests two general factors of social backgrounds and intellectual infrastructure and with regards to historical documents tries to outline components such as The social backgrounds arising from the constitutional revolution, the victory of October 1917's revolution, the alteration of Iran's relationship with the mighty neighboring country and the extended activity of left-wing parties, provided the opportunity for the emergence and the development of the Marxism-Leninism ideology as the infrastructure of the left wing literature in Iran.

* persian literature, salman farsi university, kazerun, iran, (Corresponding Author),
baran.co298@gmail.com

** persian literature dept, Faculty of literature & humanity, Salman Farsi university of Kazeru,
Kazerun, Iran, mohtasham@kazerunfsu.ac.ir

Date received: 2022/12/16, Date of acceptance: 2023/04/03



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Additionally, based on literary works we would try to prove this claim that the elements of left-wing literature like realism, protestation, modernism etc. were in alignment and with correspondence to the needs of the Iranian society which required a new and a pioneer literature for the process of its' structural change and provided the backgrounds for growth and expansion of the left-wing literature in Iran.

Keywords: contemporary literature, left wing literature, Marxism-Leninism, Iran.



بررسی عوامل ظهور و گسترش ادبیات چپ مارکسیستی در ایران

سید محمدتقی موسوی برازجانی*

محتشم محمدی**

چکیده

ورود اندیشه چپ مارکسیستی در آغاز قرن چهاردهم هجری به ایران، آفرینشگر دگرگونی‌های ژرف و دامنه‌داری در تمامی شاخصه‌های فرهنگی ایران، بویژه ادبیات بوده است. محصول این جریان فکری، ادبیات نوظهوری مبتنی بر اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم بود که بسرعت در ایران رشد و گسترش یافت. چنانکه اکثر نویسندگان، شاعران و مترجمان، به این مکتب فکری گرایش یافتند و بخش عمده‌ای از آثار مهم ادبی که بدنه ادبیات معاصر ایران را تشکیل می‌دهند، تحت تأثیر آموزه‌های چپ مارکسیستی خلق شد. در راستای پاسخ به این پرسش که چه عواملی باعث رشد و گسترش ادبیات چپ در ایران شدند، پژوهش حاضر دو عامل کلی زیربنای فکری و بسترهای اجتماعی را مطرح می‌کند و با تکیه بر شواهد تاریخی سعی می‌کند نشان دهد عواملی چند، از جمله زمینه‌های اجتماعی برخاسته از انقلاب مشروطه، پیروزی انقلاب اکتبر، تغییر مناسبات ایران با کشور قدرتمند همسایه و فعالیت گسترده احزاب چپ، زمینه ظهور و گسترش ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان زیربنای فکری ادبیات چپ، در ایران فراهم آوردند. از سوی دیگر با استناد به شواهد ادبی سعی بر اثبات این مدعا می‌شود که همسویی و تطابق شاخصه‌های ادبیات چپ مانند: واقع‌گرایی، اعتراض، نوگرایی و ... با

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی، کازرون، ایران
(نویسنده مسئول)، baran.co298@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون، کازرون، ایران، mohtasham@kazerunsfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

نیازهای ادبی جامعه ایران که در فرایند تحول ساختاری خود به ادبیاتی نوین و پیشرو نیاز داشت، بستر اجتماعی رشد و گسترش ادبیات چپ در ایران را مهیا کرد.

کلیدواژه‌ها: ایران، ادبیات معاصر، ادبیات چپ، مارکسیسم - لنینیسم.

۱. مقدمه

به گواه تاریخ، تحولات مکاتب ادبی غرب محصول عوامل چندی است که از آن جمله می‌توان به دو عامل اساسی زمینه‌های اجتماعی و زیربناهای فکری و فلسفی در هر برهه از زمان اشاره کرد. هرچند در ادبیات فارسی هیچ‌گاه شکوفایی یا افول مکاتب ادبی به آن مفهومی که در غرب رخ داده مطرح نبوده است، اما با نگاهی اجمالی به تاریخ تطور ادبیات ایران، می‌توان پی برد که تحولات سبک‌ها و مکاتب ادبی، همچون سایر اجزای شاخه فرهنگ، رابطه‌ای تنگاتنگ با مناسبات سیاسی، سازوکارهای اجتماعی، چندی چون رابطه مردم با حکومت و حکومت با مردم، روابط خارجی و به‌طور کلی تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی جامعه داشته است. انقلاب مشروطه در مقطعی از تاریخ معاصر، به‌عنوان مؤثرترین تحول سیاسی - اجتماعی، بسیاری از ارکان و سنن ادبی ایران را دستخوش تغییر و تحول می‌کند. از بطن این تحولات ادبیاتی نوین زاده می‌شود که هرچند بر پشتوانه‌های سترگ ادبیات کلاسیک ایران تکیه دارد و از سرمایه‌های غنی ادبیات گذشته بهره می‌گیرد، اما در تمامی مؤلفه‌های صوری و معنایی، با ادبیات پیشین متفاوت است. قدر مسلم اینکه ادبیات فارسی پیش از مشروطه از پایه‌های تعهد اجتماعی، بهره پرمایه‌ای نبرده است. چراکه اساساً در شرایط حاکمیت‌های مطلقه و در غیاب زمینه‌های عدالت‌طلبی و آزادیخواهی، راه‌یابی شاعران و نویسندگان به آثاری که تهدیدی برای مستبدان محسوب شود، در سپهر حیات اجتماعی ایران فراهم نبوده است. اما ادبیات به‌شدت سیاسی مشروطه با پشتوانه قرن‌ها تطور تاریخی، از یکسو متأثر از رنسانس غرب بود و از دیگر سو، از سوسیالیسم جانب‌داری می‌کرد و با تأثیر از بلشویک‌ها و انقلاب اکتبر، داعیه تعهد اجتماعی، آزادیخواهی و عدالت‌طلبی داشت. پیروزی انقلاب مشروطه، فضای مناسبی برای فعالان سوسیال‌دمکرات فراهم آورد و پایه‌های نخستین گفتمان ادبیات سوسیالیستی و مارکسیستی را در ایران پی‌ریزی کرد. بدین‌گونه شناخت ایرانیان از سوسیالیسم و ادبیات چپ، روز بروز افزایش یافت و گفتمان برخاسته از این اندیشه، در میدان رقابت با سایر گفتمان‌ها پا به عرصه سیاسی - اجتماعی ایران نهاد.

نگرش مارکسیسم به مقوله هنر و ادبیات در مکتب ادبی رئالیسم سوسیالیستی بازتاب می‌یابد. این مکتب پس از اینکه در سال ۱۹۳۴، در اولین کنگره نویسندگان شوروی در مسکو، تصویب شد بصورت آموزه رسمی و اجباری برای هنرمندان و اهل قلم درآمد و آنان را ملزم به پیروی از اهداف سیاسی مشخصی کرد. پس عملاً رئالیسم سوسیالیستی از حالت یک انتخاب آزاد، صورت دستورالعملی اجباری را پیدا کرد. از مجموع نظرات ارائه شده درخصوص این مکتب می‌توان چنین استنباط کرد که رئالیسم سوسیالیستی در کلیه هنرها، نوعی رهبری هدفدار، از طریق دخالت ایدئولوژیک نظام حاکمه است. از این منظر رئالیسم سوسیالیستی به نوعی زیبایی‌شناسی کاملاً سیاسی تکیه دارد و تعهدی تاریخی برای هنرمند قائل است. بدین گونه که هنرمند و نویسنده را مدافع دستگاه سوسیالیسم دانسته که باید در خدمت پرولتاریا باشد. از این روست که این مکتب ادبی اساساً با مفاهیم سیاست‌گریز هنر برای هنر، به ستیزه درمی‌آید. از این دیدگاه، هنر انتزاعی نمی‌تواند به انتقاد از مفاسد اجتماعی پردازد و خود به محلی برای انتقال ارزش‌های غلط بورژوازی بدل می‌شود. بنابراین فاصله گرفتن از واقع‌گرایی، به معنای فاصله گرفتن از توده‌ها و در نتیجه متضمن انکار ارزش سیاسی هنر می‌باشد (سیم، ۱۳۹۶: ۲۴). در مجموع، ارزیابی کلی آراء نظریه‌پردازان عمده مارکسیسم، بر این دیدگاه دلالت دارد که فقط تعلیم و سیاست تعیین‌کننده ارزش زیبایی‌شناختی خواهند بود و هنر بخشی از پروژه اصلاح سیاسی - اجتماعی جامعه محسوب می‌شود.

این مکتب ادبی هرچند به‌عنوان مکتب ادبی و هنری رسمی مبتنی بر آموزه‌های مارکسیسم - لنینیسم در شوروی، از ابتدای فعالیت حزب توده که فراگیرترین حزب مارکسیست ایران محسوب می‌شد بعنوان یک رویکرد قوی ادبی - هنری، مورد توجه اعضای حزب بود، اما تا سال‌های ۱۳۲۵ هیچ اقدام جدی از سوی حزب توده برای معرفی و تشریح اصول و مبانی این مکتب به عمل نیامد و گرایش به این مکتب ادبی عمدتاً از طریق انتشار و ترجمه داستان‌های کوتاه و رمان‌هایی از نویسندگان شوروی و همچنین پاره‌ای بررسی‌های ادبی در جراید حزب منتشر می‌شد. طی سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۲۵ بحران ناشی از فروپاشی خودمختاری آذربایجان و همچنین تأثیر محدودیت‌های شدیدی که حزب کمونیست شوروی بر نویسندگان و هنرمندان اعمال کرد، تضعیف تکثرگرایی هنر و تقویت رئالیسم سوسیالیستی در حزب را باعث شد و موجب گردید ملاک‌ها و معیارهای ارزیابی و داوری نسبت به هنر و ادبیات براساس مبانی رئالیسم سوسیالیستی مورد پذیرش عده بیشتری از نویسندگان حزبی قرار گیرد (خسروپناه، ۱۳۹۲: ۱۲). این حزب از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ شکوفاترین دوران فعالیت خود

را سپری کرد و در میان روشنفکران، نظامیان، هنرمندان و کارگران، هواداران بسیار یافت. تقریباً تمام نویسندگان و مترجمان آن دوران یا مدتی عضو این حزب بوده‌اند و یا دست‌کم به لحاظ فکری به آن گرایش داشته‌اند (جوادی یگانه، تفنگ‌ساز، ۱۳۹۱: ۱). هرچند بسیاری از آنان با مشاهده عملکرد مرکزیت حزب توده، خاصه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از آن بریدند، اما مؤلفه‌هایی از نگرش مارکسیستی یا دست‌کم تعلق به آرمان‌ها و آموزه‌های این مکتب فکری در آن‌ها برجای ماند. نگاهی به فهرست نام‌های نویسندگان و شاعران بزرگی که به حزب توده و ایدئولوژی مارکسیسم دل بستند، از جلال آل‌احمد گرفته تا محمود دولت‌آبادی و نیما یوشیج و هوشنگ ابتهاج تا احمد محمود و علی‌اشرف درویشیان و همچنین اذعان به اینکه بخش مهمی از آثار ادبی ایران در درخشان‌ترین دوران ادبیات معاصر، تحت‌تأثیر آموزه‌های چپ مارکسیستی خلق شده است، این پرسش را به ذهن می‌آورد که علت این میزان تأثیر ایدئولوژی چپ بر ادبیات ایران چه بوده است و چه عواملی موجبات رشد و گسترش ادبیات مبتنی بر این تفکر را در جامعه ما فراهم آورده‌اند. جستار حاضر سعی دارد با تبیین عوامل بسترساز سیاسی - اجتماعی و تشریح کارکرد شاخصه‌های ادبیات چپ در شرایط سیاسی - اجتماعی ایران آن دوران، در راستای پاسخ به این پرسش گام بردارد.

۲. سابقه و پیشینه تحقیقات انجام‌شده در این زمینه

در باب پیشینه این پژوهش می‌توان از کتب و مقالات زیر نام برد:

درستی، ۱۳۸۱. در این کتاب، نویسنده به بررسی عوامل سیاسی، اجتماعی تأثیرگذار بر اشعار سیاسی و جریان‌های مهم شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم می‌پردازد و مضامین اشعار سیاسی چپ را بعنوان یکی از این جریان‌ها مورد تحلیل قرار می‌دهد.

عبداللهی، ۱۳۸۴. نویسنده در این پژوهش تأثیر حزب توده را بر ادبیات سیاسی ایران با تکیه بر ادبیات منظوم بررسی کرده و به معرفی و بررسی آثار تعدادی از شاعران و نویسندگان متأثر از تفکرات این حزب پرداخته.

امینی، ۱۳۹۰. بخش سوم این کتاب که به گفتمان سیاسی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۰ اختصاص دارد، با بحثی در رابطه با زمینه‌های پیدایی گفتمان دهه ۵۰ آغاز می‌شود و با معرفی چهره‌های متأثر از مکتب رئالیسم سوسیالیستی و با طرح موضوع گفتمان غیریت‌پرور، این

بررسی عوامل ظهور و ... (سید محمدتقی موسوی برازجانی و محتشم محمدی) ۲۷۹

گفتمان را تنها میراث رئالیسم سوسیالیستی دانسته و به نقادی تعدادی از آثار مرتبط با این ادبیات می‌پردازد.

جوادی یگانه؛ تفنگ‌ساز، ۱۳۹۱. این پژوهش با ارائه نوعی تیپ نظری برای معرفی شاخصه‌های اصلی مارکسیسم و انتخاب چند نمونه از آثار داستانی متأثر از تفکر ادبی مارکسیم در ایران، به بررسی ادعای تأثیر مارکسیسم، در قالب حزب توده، بر ادبیات ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد می‌پردازد.

خلیقی؛ خزاعی فرید؛ ناظمیان فرد، ۱۳۹۴. در این پژوهش، آثار ادبی ترجمه شده در طول سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند تا تأثیر و بازتاب ایدئولوژی چپ در سطح انتخاب آثار ترجمه مشخص شود. این تحقیق با بکارگیری نظریه جامعه‌شناسی لئونوتال، بدنبال یافتن شواهدی مبنی بر همسو بودن آثار ترجمه شده، با این نحله فکری می‌باشد.

زینالی، ۱۳۹۷. نویسنده این جستار، پس از شرحی در زمینه عوامل شکل‌گیری و ویژگی‌های مکتب رئالیسم سوسیالیستی به تجزیه و تحلیل دو عنوان از رمان‌های احمد محمود، براساس مشخصه‌های رئالیسم سوسیالیستی می‌پردازد و تلاش می‌کند با تطبیق مؤلفه‌های شخصیت‌پردازی، الگوی حوادث و زمان و مکان در رئالیسم سوسیالیستی، موافقت این الگوهای ساختاری را با رمان‌های احمد محمود نشان دهد.

فراشاهی نژاد، ۱۳۹۸. در این تحقیق، نویسنده با تحلیل مقالات ادبی - نظری حزب توده چند محور فکری را در آثار منتقدان این حزب ارائه می‌دهد و رویکرد علمی به مسائل علوم انسانی، مصادره برخی نویسندگان به نفع افکار حزبی، سیر به سمت ایدئالیسم استالینی و در نهایت تهی شدن هنر از تمام کارکردهای زیبایی‌شناختی را از جمله این محورها و نتایج آنها می‌داند.

مشاهده می‌شود که تمامی پژوهش‌های یادشده به بررسی چگونگی تأثیر تفکر چپ مارکسیستی در شاخه‌های مختلف ادبیات پرداخته‌اند و بحث در باب علل این اثرگذاری مغفول مانده و تحقیقی در این زمینه صورت نگرفته است. از این رو جستار حاضر بر آن است که با واکاوی عوامل ظهور و گسترش ادبیات چپ در ایران به تبیین علل بنیادی تأثیر تفکر چپ مارکسیستی بر ادبیات معاصر بپردازد.

۳. روش اجرایی تحقیق

روش اجرایی که در این پژوهش اتخاذ شده، شیوه تحلیلی - توصیفی می‌باشد و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته شده. این اطلاعات بیشتر بر مبنای مطالعه و تحقیق در آثار ادبی چاپ، کتب مربوط به تاریخ احزاب و گروه‌های کمونیست، بررسی مقالات مرتبط با موضوع و جستجوهای رایانه‌ای بوده است.

۴. روش و ابزار گردآوری اطلاعات

روش فراهم آوردن اطلاعات این پژوهش، کتابخانه‌ای است و از فیش‌برداری بعنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شده است.

۵. قلمرو تحقیق از ابعاد موضوعی، زمانی و مکانی

موضوع این پژوهش بررسی علل ظهور و گسترش ادبیات چاپ در ایران است و دهه‌های چهل و پنجاه یعنی از مشروطیت تا انقلاب ۱۳۵۷ را در برمی‌گیرد.

۶. سؤال تحقیق

با توجه به نقش مهم ادبیات چاپ در تشکیل گفتمان ادبی امروز ایران، پرسش بنیادین پژوهش حاضر این است که عوامل اصلی مؤثر در ظهور و گسترش این ادبیات در ایران چیستند و چه کارکردی در این زمینه داشته‌اند.

۷. فرضیه‌های تحقیق

در مطالعه علل ظهور و گسترش ادبیات مارکسیستی در ایران فرض ما بر این است که دو عامل:
۱. ظهور و رشد ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم در ایران بعنوان زیربنای فکری ادبیات چاپ

۲. همسویی شاخصه‌های ادبیات چاپ مارکسیستی با ادبیات موردنیاز جامعه ایرانی بعنوان

عامل بسترساز رشد ادبیات چاپ

عوامل اصلی رشد و گسترش ادبیات مبتنی بر مارکسیسم در ایران بوده‌اند.

۸. اهداف تحقیق

این جستار با هدف دستیابی به عوامل اصلی رشد و گسترش ادبیات مبتنی بر تفکر چپ مارکسیستی در ایران تلاش دارد با تشریح شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی ایران و ارائه شواهدی مبنی بر تطبیق این زمینه‌ها با مؤلفه‌های ادبیات چپ، به تبیین عوامل مؤثر در رشد و گسترش این ادبیات در مقطعی مهم از تاریخ معاصر بپردازد.

۹. عوامل ظهور و گسترش ادبیات چپ مارکسیستی در ایران

ادبیات چپ هرچند بعنوان یک مکتب ادبی با الگوی روسیه، به‌وسیله روشنفکران مارکسیست، به ایران راه یافت، اما بدون وجود زمینه‌های مساعد اجتماعی، تاریخی و سیاسی، در ساختار جامعه ایرانی و بدون تطابق آموزه‌های این مکتب با خواست‌ها و نیازهای جامعه، امکان رشد و نمو نمی‌یافت. تدقیق در مسیر تحولات مکاتب ادبی نیز گویای این واقعیت است که به‌طور کلی ظهور و گسترش مکاتب ادبی در مراحل مختلف تاریخی، زاده دو عامل اساسی زیربنای فکری و بسترهای مساعد اجتماعی می‌باشد. بنابراین در تحلیل علل ظهور و گسترش جریان ادبی چپ در ایران نیز می‌توان این دو عامل را به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل این رخداد مورد بررسی قرار داد.

۱.۹. زیربنای فکری: رشد و گسترش ایدئولوژی مارکسیسم – لنینیسم در ایران

از آنجاکه ادبیات چپ اساساً مبتنی بر اندیشه‌های سیاسی مارکسیسم – لنینیسم می‌باشد و بر دیدگاه‌های زیباشناختی این تفکر استوار است، بنابراین ورود این ایدئولوژی به ایران و رشد و گسترش آن را می‌توان از عمده‌ترین عوامل رشد و گسترش ادبیات چپ در جامعه ایران دانست. بسیاری از ایده‌های تئوریک، از آنجاکه بستر مناسبی برای نشر نمی‌یابند، تنها در حد یک تئوری انتزاعی باقی می‌مانند. بسط هر ایدئولوژی نیازمند پذیرش آن از سوی جامعه است، از این‌رو هر اندیشه‌ای برای گسترش نیاز به بستر اجتماعی مناسب دارد (احمدی، ۱۳۹۷: ۶۸). پس در تبیین زمینه‌های ظهور و رشد ادبیات چپ در ایران می‌بایست ابتدا عواملی را که بستر ظهور و گسترش تفکر مارکسیسم لنینیسم را به‌عنوان زیربنای فکری

این ادبیات فراهم آوردند، در نظر داشت. از این رو به پاره‌ای عوامل که بستر اقبال جامعه ایرانی به اندیشه چپ و به طبع آن، پذیرش ادبیات مبتنی بر این تفکر را فراهم آوردند اشاره می‌کنیم.

- بلشویک‌های کمونیست در اکتبر ۱۹۱۷ موفق به سرنگون ساختن یکی از دشمنان اصلی ایران یعنی حکومت تزارها شدند و اقدامات دولت جدید در ابتدای کار خود، باعث شد ایرانیان، حکومت کمونیستی شوروی را دوست و منجی خود قلمداد کنند. حکومت تازه، قرارداد روس و انگلیس را لغو کرد و با خارج ساختن سربازان خود از ایران، حق تعیین سرنوشت را به ایرانیان سپرد. این اقدام موجب شادی فراوان ایرانیان و ایجاد حس خوشبینی نسبت به شوروی، رهبر آن لنین و ایدئولوژی جدید حاکم بر آن کشور شد. چنانکه ملک‌الشعراى بهار می‌نویسد:

روزی در مسجد شاه جمعی از دمکرات‌ها گرد آمده بودند و من برحسب اشاره انجمن مخفی دمکرات برای مردم حرف می‌زدم. یکی از سخنان من این بود که گفتم: دو دشمن از دو سو ریسمانی به گلوی کسی انداخته بودند که او را خفه کنند. آنگاه یکی از آن دو خصم ریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره من با تو برادرم و مرد نجات یافت. آن مرد که ریسمان ما را رها کرد لنین است (بهار، ۱۳۹۲: ۱۵).

در حقیقت انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، ایران را از سلطه روس و تقسیم احتمالی کشور میان روس و انگلیس، به دنبال پیروزی «اتفاق مثلث» نجات داد. این امر چنان بلشویسم را در میان تجدیدطلبان ناسیونالیست محبوب کرد که عارف قزوینی در ستایش آن سرود:

| | |
|-------------------------|------------------------------|
| ای لنین ای فرشته رحمت | قدمی رنجه کن تو بی‌رحمت |
| تخم چشم من آشیانه توست | پس کرم کن که خانه، خانه توست |
| یا خرابش بکن و یا آباد | رحمت حق بر امتحان تو باد |
| بلشویک است خضر راه نجات | بر محمد و آل او صلوات |

عارف قزوینی، ۱۳۹۹: ۱۴۷)

- فعالیت در زمینه‌های مختلف فرهنگی - هنری احزاب چپ را می‌توان از دیگر عوامل گسترش تفکرات مارکسیستی در ایران بشمار آورد. در سال‌های اولیه دهه ۱۳۰۰، کمونیست‌ها در قالب تشکل‌های فرهنگی - هنری، در زمینه‌های گوناگون، در جذب افشار مختلف جامعه به سمت اندیشه‌های خود تلاش مؤثری کردند. برپایی انجمن‌های

بررسی عوامل ظهور و ... (سید محمدتقی موسوی برازجانی و محتشم محمدی) ۲۸۳

ادبی، شب‌های شعر و کنسرت‌های موسیقی و تأسیس گروه‌های هنری، از جمله فعالیت‌های مارکسیست‌های ایرانی بود که در جذب قشر جوان جامعه به سمت مارکسیسم، نقش اساسی را ایفاء کرد (طبرانی، ۱۳۹۲: ۲).

- توفیقاتی که جنبش کمونیستی در سطح جهانی بدست آورد نیز از دیگر دلایل قابل‌ذکر گسترش و اقبال مارکسیسم در ایران بود. پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه به سال ۱۹۱۷ و غلبه کمونیست‌ها بر حکومت تزار، شوق فراوانی در بین مبارزان چپ برانگیخت. چنانکه هوشنگ ابتهاج در شعر «شبگیر» این پیروزی را به خواندن خروس و رسیدن سحر در خانه همسایه تشبیه می‌کند. پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ با قوای آلمان نازی و پیروزی کمونیست‌های چین به رهبری مائوتسه نیز از افتخاراتی بود که اردوگاه کمونیسم بهره تبلیغاتی فراوانی از آنها برد. چنانکه شه‌ریار در شعر «قهرمانان استالینگراد» رشادت‌های مردم آن سامان در مقابل هجوم آلمان‌ها را تحسین می‌کند و جنگ متفقین با نازی‌ها را به جنگ اهورامزدا و اهریمن تشبیه می‌کند (درستی، ۱۳۸۱: ۱۷۰). همچنین مقاومت مردم ویتنام و مبارزات گروه‌های چریکی در امریکای لاتین، الگوهایی برای مبارزان ایرانی بدست می‌داد که برای غلبه بر استعمار باید به اندیشه مارکسیسم بعنوان تنها پرچمدار تفکر علمی مبارزه در جهان، مسلح شد.

- فداکاری و جان‌فشانی رهبران و هواداران مارکسیسم نیز تأثیر بسزایی در نفوذ و رشد این اندیشه در ایران داشت. مقاومت و ایستادگی منتهی به مرگ دکتر ارانی در زندان رضاشاه، پایداری مرتضی کیوان، وارطان، خسرو روزبه و بیش از ۳۰ نفر از اعضای سازمان نظامی حزب توده در برابر شکنجه‌های قرون‌وسطایی که به اعدام بسیاری از آنها منجر شد. همچنین تیرباران یا کشته شدن بیش از ۱۷۰ نفر از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق، در درگیری‌های مسلحانه (طبرانی، ۱۳۹۲: ۲)، بزرگ‌ترین تبلیغ برای اندیشه چپ در ایران بشمار می‌رفت و در ادوار مختلف موجب کسب حقانیت برای پیروان این اندیشه گردید.

- عامل دیگر جذابیت و نفوذ مارکسیسم در جامعه ایران به‌مانند بسیاری از کشورهای زیرسلطه استعمار، فقدان یک مکتب سیاسی منسجم با تفکرات راهبردی برای رهایی جامعه از زیر یوغ استعمار خارجی و استبداد داخلی بود (همان: ۳). فقدان احزاب غیر مارکسیست به مفهوم واقعی، در خلأ متفکران مستقلى که راهکار مبارزه با استعمار و استبداد را خارج از الگوهای مارکسیستی ارائه دهند، موجب شد اکثر مردم و اندیشمندان

جامعه به سمت اندیشه مارکسیسم که اساساً ماهیتی دگرگون‌کننده و انقلابی داشت، گرایش یابند. می‌بینیم که از اواخر دهه ۱۳۴۰ و با مطرح شدن مذهب‌هایی مانند دکتر علی شریعتی، بتدریج اقبال به سوی مارکسیسم در قشر جوان و دانشجو کم‌تر می‌شود. شریعتی با طرح الگوهای جدیدی همچون امام علی، فاطمه، حسین، ابوذر و بیان تازه‌ای از مفاهیم شهادت، نیایش، جهاد و ... ایدئولوژی جدیدی را مطرح کرد که توانست به بخشی از نیازهای نسل جوان پاسخ دهد اما در دهه ۱۳۲۰ نسل نواندیش ایران که از استبداد و عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و فرهنگی کشور به جان آمده بود و آمال مشروطیت را همچنان تحقق نیافته می‌دید، در بستر آموزه‌های مارکسیسم-لنینیسم، مجالی برای خیال پرداختن درباره آینده شایسته‌تر برای جامعه خود می‌یافت و مهم‌تر این‌که می‌توانست امکان تغییر را از منظر این رویکرد، متصور شود.

- گسترش روزافزون حزب توده و اندیشه‌های چپ با طرح مسائلی مانند توجه به افشار پائین جامعه و کارگران و زحمتکشان، تأکید بر عدالت اجتماعی و رفع اختلافات طبقاتی، موضوعاتی بود که هم برای عامه مردم و هم برای روشنفکران و مخالفان حکومت دارای اهمیت بسیار بود و به همین دلیل خیلی زود این افکار گستره وسیعی از جامعه را در بر گرفت. گسترش این تفکر که خود به‌نوعی موضوعات در حال گذار را مورد توجه قرار می‌داد و به نحوی مدینه فاضله‌ای را در پیش روی جامعه ترسیم می‌کرد، باعث شد تا مردم کشورمان نیز کم‌کم به این جریان فکری که آرمان‌ها و آرزوهای دیریشان را مجسم می‌کرد، تمایل نشان دهند. نفوذ حزب توده در بین روشنفکران، به‌ویژه نویسندگان و شاعران، از این هم گسترده‌تر بود، علاوه بر نویسندگان برجسته‌ای مانند بزرگ علوی، نوشین، توکلی، پرویزی، آل‌احمد و گلستان که در این حزب فعال بودند، چندین نویسنده و شاعر نام‌آور دیگر نیز مانند نیما یوشیج، پدر شعر نو فارسی، بهار نماینده شعر کلاسیک، صادق هدایت تا پیش از ۱۳۲۶ هوادار این حزب بودند. البته بسیاری از نویسندگان و شاعران نامبرده، جستجوگرتر و آزادیخواه‌تر از آن بودند که در چارچوب‌های حزبی باقی بمانند. بسیاری از آنان با مشاهده عملکرد مرکزیت حزب توده، بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از حزب بریدند.

۲.۹ زمینه اجتماعی: تطابق آموزه‌های ادبیات چپ با ادبیات موردنیاز جامعه

۱.۲.۹ واقع‌گرایی ادبیات مارکسیستی

تأمل در مسیر تاریخی تحول مکاتب ادبی غرب مبین این حقیقت است که تمامی جریان‌ها و مکاتب عمده ادبی در هر برهه تاریخ، علاوه بر زمینه‌های اجتماعی، ریشه در بنیان‌های فکری و فلسفی عصر خود داشته‌اند. مبانی فلسفی مکاتب ادبی از کلاسیسیسم تا سوررئالیسم را می‌توان به‌وضوح در آراء و اندیشه‌های فلاسفه بزرگ همان دوره تاریخی مشاهده کرد. اما در ایران نه‌تنها ردپایی از تأثیر آنچه بنام فلسفه اسلامی، قرن‌ها بر اذهان ایرانیان حکومت کرده، در هیچ‌کدام از جریان‌های ادبی دیده نمی‌شود، بلکه همین حاکمیت سنگین و مطلقه فلسفه اسلامی به همراه جزم‌اندیشی‌های دینی، در سایه دترمینیسم تفکر اشعری، در طول هزارودویست سال، اساساً اجازه استقلال اندیشه و تفکر خلاق را که بانی هرگونه اندیشه فلسفی است، نداده است. از پس قرن‌های چهارم و پنجم که رنسانس اسلامی، ایران را به آستانه خردگرایی اومانیستی نزدیک می‌کرد، گسترش اشعریت، آتش عقل‌ستیزی را به دامن علوم یقینی افکند و خیال را به‌جای عقل و ظن را به‌جای یقین، بر جامعه ایرانی مسلط کرد. عقل‌ستیزی‌ای که در سنگر نفوذناپذیر قرائت هنری از دین، یعنی عرفان و تصوف، جای خوش کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۸: ۴۹۱). نتیجه این نگرش ویرانگر، چشم‌بر بستن از زمین و زندگی واقعی، رویگردانی از عالم واقع و جستجو در عالم تجرید و انتزاع بود و در طول قرن‌ها حاکمیت خود، راه رشد را بر هرگونه تفکر فلسفی خلاق و خردگرا بسته داشت. از این‌روست که در هیچ‌کجای جریان‌های خرد و کلان ادبی ایران، نشانی از مبانی فلسفی مستقل دیده نمی‌شود شاهد این ادعا هم اینست که از قرن نوزده و بیست که جامعه ایرانی از طریق اعزام محصل به خارج و ترجمه، با گوشه‌هایی از جریان‌های فلسفی غرب آشنا شد، به‌وضوح می‌توان تحولات ادبی و هنری را بر پایه آن اندیشه‌ها تفکیک و طبقه‌بندی کرد.

ایران در آستانه انقلاب مشروطه و هم‌زمان با ورود اندیشه‌های عدالت‌خواهانه توسط تحصیل‌کردگان اروپا، به‌نوعی در حال گذار از نظام فئودالیت بود. طبقه متوسطی که در کار ق‌دبرافراشتن بود، با سنن اشرافی فئودالی به جدال برمی‌خاست. این طبقه در حال شکل‌گیری، نیاز به نویسندگانی داشت که چشم از آسمان خیال پوشیده و به واقعیت‌های زندگی بشری توجه کند. رویارویی با اروپا و تمدن غرب از طریق ترجمه، اعزام دانشجویان و صنعت چاپ و رشد فزاینده دانش و آگاهی عمومی بر پایه تجارب عینی، انسان‌اندیش‌مند ایرانی را

متوجه می‌ساخت که فقر و فلاکت جامعه‌اش حاصل تقدیر آسمانی و نفرین الهی نیست و باید ریشه نابسامانی‌ها را در روابط علی و معلولی پدیده‌های اجتماعی جستجو کرد. در حیطه ادبیات این کوشش‌ها برای جان‌نشین کردن عقل و واقع‌نگری در برابر وجه غالب ستایش خیال و خیال‌پردازی، درنهایت، واقع‌گرایی را در مقابل واقع‌گریزی بینش عرفانی و عمل‌گرایی را در برابر انفعال تفکر اشعری می‌نهاد. ادبیات اجتماعی و سیاسی مشروطه، ذهنیت مردم شهرهای بزرگ به‌ویژه پایتخت را از جانب آرمان‌های ماورایی به‌سوی زندگی زمینی و انسان‌مدار سوق داد و با پیدایش روزنامه‌ها، نثر فارسی به‌سوی سادگی و واقعیت‌نگاری حرکت کرد (فتوحی، صادقی، ۱۳۹۲: ۱). حتی در شعر مشروطه، زبان واقع‌گرا بر زبان استعاره‌ی و سمبلیک و ذهنیت واقعی بر نظام تخیلی شعر غلبه کرد. چندان‌که شعر مشروطه نیز میراث سنگین تخیلات و ذهنیات انتزاعی را فرونهاد و به‌جانب واقعیت و عقلانیت نقادانه گرایید. این تحول نتیجه پیوند ادبیات با واقعیت بود (همان: ۲). بدین گونه ادبیات رئالیستی چهره در چهره واقعی زندگی قد برمی‌افراشت و به تسلط دیرپای رمانتیسیسم سرگردان در عالم خیال پایان می‌داد. مکتب ادبی رئالیسم سوسیالیستی که تفکر چپ ارائه می‌داد نیز در کنار دیگر گرایش‌های رئالیسم، یکی از محمل‌های عمده واقع‌گرایی در ادبیات بود که به هنرمند ایرانی امکان می‌داد در بستر آن از واقعیت‌های جامعه خویش سخن ساز کند و از ریشه‌های پنهان نابسامانی‌ها و دردهای اجتماعی دامن‌گیر مردمش، پرده بردارد. احمد شاملو در یکی از سروده‌های خود به نام «شعری که زندگیت» تفاوت شاعر امروز و شاعر پیشین را از دیدگاه خود چنین بیان می‌کند:

موضوع شعر شاعر پیشین
از زندگی نبود
در آسمان خشک خیالش، او
جز با شراب و یار نمی‌گفتگو
امروز شعر حربه خلق است، زیرا که شاعران خود شاخه‌ای ز جنگل خلقند
نه یاسمین و سنبل گلخانه فلان
او شعر می‌نویسد، یعنی
او دردهای شهر و دیارش را فریاد می‌کند

(شاملو، ۱۳۹۰: ۲۶۵).

۲.۲.۹ پتانسیل اعتراضی ادبیات چپ

ادبیات چپ، ادبیات مقاومت، تهییج و افشاگری، ظلم‌ستیزی و خرافه‌ستیزی است. این ماهیت اعتراضی ادبیات چپ به‌عنوان مکتبی که در نهایت تغییر وضع موجود را در برنامه خود دارد موجب شد قشر بزرگی از افراد جامعه که معتقد بودند دولت، سیاست، فرهنگ و اقتصاد حاکم بر جامعه باید موردنقد و اعتراض قرار گیرد، به این نوع ادبیات، به چشم ابزاری مناسب برای نیل به اهدافشان بنگرند. بی‌تردید یکی از دلایلی که این تفکر و کتاب‌های مرتبط با آن را از همان ابتدای ظهور و ورود به ایران جزو تأثیرگذارترین ادبیات موجود کرد، همین پتانسیل اعتراضی موجود در این مکتب ادبی بوده (خلیقی، خزاعی و ناظمیان، ۱۳۹۴:۲۳).

جلال آل‌احمد در داستان سرگذشت کندوها که تمثیلی از زندگی جامعه ایرانی است به انتقاد از ظلم‌ستیزی پرداخته و انقلاب را به‌عنوان راه‌حل پیش‌پا نشان می‌گذارد. شورش زنبورهای به‌خشم آمده بر ضد استثمار ارباب، که نماد نظام حاکم است، به خراب کردن کندو توسط آنها و پرواز به‌سوی آزادی منجر می‌شود (جوادی یگانه، تفنگ‌ساز، ۱۳۹۱:۹). جلال در داستان «دره خزان‌زده» نیز به روایت نوعی اعتراض مسلحانه می‌پردازد که نویسنده با توجه به کوتاه بودن روایت و محدودیت‌هایی که با آن مواجه بوده است، به شرح مفصل آن نپرداخته و تنها سرکوب و شکست این اعتراض به تصویر کشیده است.

احمد محمود در رمان همسایه‌ها از مردمان فقیری می‌گوید که خواسته یا ناخواسته برای تغییر شرایط فلاکت‌بار زندگی‌شان، نمی‌بینند در مسیر مبارزه قرار می‌گیرند. به‌طورکلی رمان «همسایه‌ها» را باید داستان اعتراض دانست. شخصیت‌ها در هر جایگاه اجتماعی که باشند، به نحوی نسبت به وضعیت خود معترضند. شخصیت‌های رمان نمونه‌های نمادینی از افراد جامعه هستند که همگی به طبقه فرودست تعلق دارند و در پی دستیابی به حقوق تضییع شده خود به اعتراض برمی‌خیزند.

محمود دولت‌آبادی نیز در آثارش اعتراض به اقدامات مستبدانه دولت استعمارزده علیه طبقات فرودست جامعه را بازتاب می‌دهد. در رمان «جای خالی سلوچ» مرگان به‌عنوان نمادی از طبقه کارگر، به اعتراض برمی‌خیزد. از واگذاری زمینش به خرده‌مالکان روستا تن می‌زند و تا آخرین لحظه در برابر این ستم مقاومت می‌کند. به‌طورکلی کوچ سلوچ، که بن‌مایه داستان را تشکیل می‌دهد، معنای عمیقی از اعتراض به ساختار کلی زندگانی تحمیل شده به او را در دل خود جای داده است. بابای تو بدجوری ناچار بود... زیادی هم غیرت نشان می‌داد. آدم

صنعت‌گری هم بود. هنردار بود. حرف را به شانه‌اش نمی‌گرفت. نمی‌توانست بیش از این خواری را تحمل کند. این بود که رفت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷:۱۴۷).

صمد بهرنگی این خشم و اعتراض طبقاتی را حتی در شخصیت‌های کودک و نوجوان داستان‌هایش برمی‌انگیزد. چنان‌که در داستان «بیست و چهار ساعت در خواب‌و بیداری» قهرمان خردسال داستان آرزو می‌کند مسلسل اسباب‌بازی پشت و پتیرین مغازه، مال او بود تا حقش را بگیرد.

هوشنگ ابتهاج نیز در شعر «کاروان» مجلس بزم و طرب را برهم می‌زند تا فریاد اعتراض را به مسائلی مانند فقر، استبداد، ظلم و اختلافات طبقاتی جامعه، به گوش همگان برساند.

دیرست، گالیا

در گوش من فسانه دلدادگی مخوان

دیگر زمن ترانه شوریدگی مخواه

اینجا به خاک خفته هزار آرزوی پاک

اینجا به باد رفته هزار آتش جوان

دست هزار کودک شیرین بی‌گناه

چشم هزار دختر بیمار ناتوان

هرچیز رنگ آتش و خون دارد این زمان

هنگامه رهایی لب‌ها و دست‌هاست

عصیان زندگی ست

(ابتهاج، ۱۳۷۴:۶۶).

۳.۲.۹ تأکید تفکر چپ بر نقش آموزشی هنر

مارکسیسم نمونه بارز آن دسته از نظریه‌های زیبایی‌شناسی است که با انگیزه سیاسی ساخته و پرداخته می‌شوند و از این‌رو اهمیت بسیار برای نقش آموزشی هنر قائلند (سیم، ۱۳۹۶:۹). به‌طور کلی از دیدگاه مارکسیسم، هنر بخشی از جریان مبارزه ایدئولوژیک و هدف نهایی آن آموزشی است. این تکیه سنگین مارکسیسم بر وظیفه آموزشی هنر و ادبیات باعث شد جریان چپ در ایران با محوریت حزب توده از ابتدا توجه زیادی به ترجمه و نشر

آثار ادبی نشان دهد و در این عرصه به فعالیت جدی و گسترده‌ای پردازد که این امر سهم بسزایی در رشد و گسترش ادبیات چپ در ایران داشت.

اولین ورود مارکسیست‌ها به نشر ایران در اواسط دهه دوم قرن چهاردهم (۱۳۱۲-۱۳۱۴) بود که دکتر ارانی نشریه دنیا را منتشر کرد. هرچند این نشریه ظاهراً علمی بود، اما در حقیقت افکار مارکسیستی را در قالب مطالب علمی منتشر می‌کرد. اما پس از شهریور بیست و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین بود که برای نخستین بار مارکسیست‌ها به‌طور منظم در زمینه نشر فعال شدند. در این دوره چپ‌گرایان توانستند با ایجاد تشکل‌های فکری و جرگه‌های هم‌اندیشی و نیز داشتن صنعت نشر و امکانات چاپی، ماهنامه‌ها، مجلات و روزنامه‌های مختلف، همکاری بسیاری از صاحب‌قلمان از جمله نویسندگان، شاعران و مترجمان را جلب کنند (جوادی یگانه، تفنگ‌ساز، ۱۳۹۱: ۶). نفوذ حزب توده و گستردگی آن با وجود نظریه‌پردازانی مانند فاطمه سیاح که اولین زن دارای دکتری ادبیات روس و مدرس دانشگاه تهران بود، به همراه احسان طبری که در تبیین و نشر مبانی ادبیات مارکسیستی می‌پرداختند، چنان بود که در اوایل دهه بیست، بخش قابل توجهی از نویسندگان کشور تحت تأثیر آموزه‌های این حزب قرار گرفتند. عده‌ای مانند جلال آل‌احمد و ابراهیم گلستان مستقیماً به حزب توده پیوستند. و بعضی دیگر مانند صادق هدایت که اگرچه عضو حزب نشد ولی عملاً شیفته و هوادار این تفکر بود و آثاری مانند «حاجی‌آقا» و «آب زندگانی» را تحت تأثیر مبانی ادبیات چپ نوشت.

در سال‌های پایانی رژیم شاهنشاهی، از آنجاکه امکان چاپ کتاب‌های مارکسیستی در کشور فراهم نبود، نشر کتاب‌های چپ با اندیشه اشاعه این تفکر، بیشترین تمرکز خود را بر آثار داستانی معطوف کرده بود. رمان‌های مشهوری مانند «مادر» ماکسیم گورکی، «دن آرام» و «زمین نوآباد» میخائیل شولوخوف که مبتنی بر مبانی رئالیسم سوسیالیستی بودند، بخش اعظم داستان‌های موجود در بازار کتاب آن زمان را به خود اختصاص می‌داد. از آثار نویسندگان داخلی نیز کتاب‌هایی مانند «ورق‌پاره‌های زندان» بزرگ علوی، «از رنجی که می‌بریم» جلال آل‌احمد و «همسایه‌ها» احمد محمود، از جمله آثار همسو با مکتب ادبی چپ بشمار می‌آیند. مکتب رئالیسم سوسیالیستی که در نخستین کنگره نویسندگان ایران که به رهبری حزب توده و با شرکت برجستگان فرهنگ و ادب برگزار شد، به‌عنوان راه اصلی ادبیات معرفی گردید (میرعابدینی، ۱۳۶۶. صص ۱۲۳-۱۲۲). از همان آغاز مورد توجه اعضای حزب بود و ابتدا از طریق ترجمه رمان و داستان‌های کوتاه از این آموزه در نشریات حزب مطرح می‌شد. سپس با گسترش حزب، رشد چپ‌گرایی و شکل‌گیری افکار مارکسیستی،

ترجمه آثار مبتنی بر این مکتب ادبی، رواج بیشتری یافت چنان‌که پس از شهریور بیست، اغلب مترجمان و روشنفکران سیاسی، برخاسته از حزب توده بودند (جوادی یگانه و تفنگ‌ساز، ۱۳۹۱: ۶)

۴.۲.۹ ادبیات چپ، محمل نوگرایی

در مرور ادبیات معاصر ایران، چه در زمینه شعر، چه در زمینه داستان، گام‌های نخست نوگرایی ادبی با نام‌هایی عجیب است که عموماً تحت تأثیر جریان چپ بوده‌اند. انقلاب مشروطه هنر و ادبیات را در خط مقدم جبهه رویارویی کهنه و نو قرار داد. پس از آن ادبیات چپ که ماهیتاً بر مبانی نوگرایی، یعنی جهل‌ستیزی، خردگرایی و انسان‌باوری، تکامل و نفی ارزش‌های گذشته، تأکید می‌کرد، به‌عنوان مطمئن‌ترین محمل برای انعکاس نظریات نوگرا به مفهوم جامعه‌شناختی و سیاسی آن، بیشترین نقش را در جذب نویسندگان و شاعران نوگرا ایفاء کرد. زمانی که شعر نیما یوشیج به مذاق سنت‌گرایان خوش نمی‌آمد، نقش نشریات چپ در شناساندن آثار نیما به مخاطبان نوخواه بسیار مؤثر بود. نیما در دهه ۱۳۱۰ شعر نو را بنیاد نهاد و گسترش داد. ولی بیش‌تر اشعارش منتشر نشد، تا حدی به این دلیل که محتوای رادیکال آنها مقامات سیاسی را خشمگین می‌ساخت و شکل و شیوه نوین آنها نویسندگان کلاسیک را می‌آزرد. اما در آغاز دهه ۱۳۲۰، نیما یوشیج به شاعری نامدار تبدیل شد که توانست نوشته‌های خود را از طریق ماهنامه مردم، مجله روشنفکری حزب توده و پیام نوین، ارگان انجمن فرهنگی ایران و شوروی، به آسانی در دسترس مردم قرار دهد (ابراهیمیان، ۱۳۹۳: ۴۱۱). اشعار او، هم به سبب درون‌مایه معترض و عدالت‌جویش و هم به خاطر اسلوب نو و جدیدش، پیوسته در نشریات چپ منتشر می‌شد.

نسل نواندیش که از عقب‌ماندگی مزمین کشور به تنگ آمده بود و آمال مشروطیت را هم‌چنان تحقق نیافته می‌دید، در بستر نوگرایی ادبیات چپ مجالی برای پرداختن به آینده‌ای شایسته‌تر برای کشور خویش می‌یافت و مهم‌تر از همه می‌توانست امکان تغییر را در این رویکرد متصور شود. فهرست نام‌های نویسندگان و شعرای نوپرداز که به حزب توده پیوستند یا به آرمان‌های تفکر چپ دل بستند نشان محبوبیت بی‌بدیل این تفکر در آن دوران است.

۵.۲.۹ تقابل با مذهب قشری

تقابل و رویارویی با دین و اعتقادات مذهبی از ویژگی‌های مهم مارکسیسم است. البته مذهبی که کارکرد آن انفعال در برابر بی‌عدالتی و توجیه استثمار اقشار فرودست توسط سرمایه‌داران است. اساساً در تفکر مارکسیستی، نظام اندیشه‌ها که دین نیز بخشی از آنهاست، جزء روبنای نظام اقتصادی محسوب می‌شود و لاجرم تحت تأثیر طبقه مسلط بر جهان مادی قرار می‌گیرد (جوادی یگانه، تفنگ‌ساز، ۱۳۹۱: ۶) و از این رو مانعی بزرگ در مسیر دگرگونی شرایط موجود محسوب می‌شود. این دیدگاه مارکسیسم در مواجهه با مذهب، به‌عنوان یکی از بارزترین وجوه تفکر چپ، به‌صورت نقد تند مذهب سنتی و خرافه‌پرور، در آثار نویسندگان چپ، نمود یافت.

نقد دین سنتی البته پشتوانه‌های بسیار در سنت ادبیات فارسی داشت. عطار، خیام، سعدی و بیش از همه حافظ، با زاهد ظاهرپرست و زهد ریاکارانه، درافتاده بودند. در دوران معاصر هم نقد دین، با مفاهیم مبارزه با خرافات و برخی شعائر و اعتقادات مذهبی مانند زیارت قبور، شفاعت، نذر، اصلاح تشکیلات روحانیت، نقد دیدگاه دین سنتی درباره زنان و... در آثار ادیبان غیرمذهبی و دگراندیش مانند احمد کسروی و علی دشتی و... زمینه‌های لازم را از منظر شکستن صلابت گفتمان دین سنتی فراهم آورده بود (احمدی، ۱۳۹۸: ۱۴۲). این زمان ادبیات چپ با نظام فکری کاملاً معارض با اعتقادات دینی، محمل مناسبی بود برای جذب آن بخش از روشنفکران جامعه که ریشه معضلات کشور را جهل دینی و خرافه‌پرستی می‌دانستند و عقیده داشتند راه برون‌رفت از انفعال جامعه، مبارزه با عقاید دینی و مذهبی حاکم است. در نوشته‌های غلامحسین ساعدی، نقد دین از درون مایه‌های تکرار شونده است. صادق هدایت در داستان «حاجی آقا» و «کاروان اسلام» مذهب را بعنوان وسیله کسب قدرت و منفعت، به شدت به باد انتقاد می‌گیرد. جلال آل‌احمد در آثاری مانند «سه‌تار» و «زن زیادی» خشونت و آزادی‌ستیزی دین سنتی را به بوته نقد می‌کشد.

۶.۲.۹ محتوا و مضامین تازه

از دیگر عوامل رشد ادبیات چپ در ایران، مضامین و محتوای تازه‌ای بود که این‌گونه ادبیات در آثار خود بویژه شعر ارائه داد. در آموزه‌ها و تئوری‌های زیباشناختی مارکسیسم، اصولاً به هنر به‌عنوان ابزاری جهت آگاهی بخشیدن به توده‌ها نگرین می‌شود. در ایران نیز اغلب شاعران متأثر از مفاهیم مارکسیستی، شعر را وسیله‌ای برای آگاه کردن مردم می‌دانستند و با ارائه مضامین

نویسنده منطبق بر نیازهای جامعه، شعر را ابزاری برای درخواست مطالبات سیاسی خود و جامعه خود قرار دادند. از آنجاکه این مضامین نمود عینی دردها و خواسته‌های جامعه بود و واقعیت‌های زمان را آیینگی می‌کرد، مورد توجه و اقبال اقشار مختلف مردم قرار می‌گرفت.

نیازهای تازه جامعه و ظهور ایدئولوژی نوین، مضامین جدیدی را در شعر و ادبیات طلب می‌کرد. نمود این مضامین در شعر، زبانی تازه و قوالبی رهاتر را ایجاب می‌کرد. چراکه زبان در سطوح متفاوت، حامل ایدئولوژی است و به ایدئولوژی شکل می‌دهد و از آن سو از آن شکل می‌پذیرد. ایدئولوژی نه تنها «چه گفتن» ما را تحت کنترل خود دارد، بلکه «چگونه گفتن» را نیز سازمان‌دهی می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴۵). از این رو ادبیات چپ در تمامی مؤلفه‌های صوری و محتوایی شعر تحولاتی اساسی ایجاد کرد. از سویی به حمایت از شعر نو و سپید برخاست و از این طریق نقشی مؤثر در شکوفایی این گونه‌های تازه و نوپای شعر ایفاء کرد. از دیگر سو با برجسته‌سازی این مضامین نو، محتوای گونه‌های شعری را نیز متحول کرد.

احمد درستی در کتاب «شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم» مضامین اشعار چپ را بدین گونه تقسیم‌بندی می‌کند: ۱- استبدادستیزی ۲- انقلاب و شعر چپ‌گرا ۳- سوگ سروده‌ها ۴. زندان سروده‌ها (حبسیات) ۵- وصف آزادی ۶- اسطوره‌های رهایی در شعر چپ‌گرا ۷. نمود انقلاب‌های دیگر در شعر چپ‌گرا ۸- مضامین عدالت‌خواهانه در شعر چپ (درستی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). ادبیات چپ بر مبنای این مضامین، به‌نوعی دست به احیاء شعر حماسی زد و گونه نوین و بی‌سابقه شعر چریکی از بطن همین شعر حماسی زاده شد.

۷.۲.۹ احیاء گونه نوین شعر حماسی (شعر چریکی)

با نگاهی اجمالی به تاریخ ادبیات ایران مشاهده می‌شود که پس از قرن چهارم که اوج حماسه‌سرایی در ادبیات ایران است، دیگر چندان اثر چشمگیری در حماسه یافت نمی‌شود. گویی این گونه شعر که هزار سال در خاکستر خویش خاموش مانده بود به ناگاه در قرن چهاردهم سر برمی‌کشد و آواز سرخ و ستیزه‌گر خویش را این بار به گونه و لحنی نو و با اهدافی تازه سر می‌دهد. در دهه‌های چهل و پنجاه، زمانی که در گوشه و کنار کشور دسته‌های چریکی تشکیل می‌شوند، شاعران شعرهایی می‌سرایند که در آن از مبارزان مسلح و حماسه‌سازی‌های آنها سخن می‌رود. حماسه‌پردازی در این دوره تفاوت مشهودی با دیگر اشعار سیاسی زمان خود دارد. در آن از ایماء و اشاره خبری نیست. اشعار تند و صریح و خشن است و سرشار از کلماتی است مانند: تفنگ، گلوله، خون، مسلسل و شهید. این تراکم

بررسی عوامل ظهور و ... (سید محمدتقی موسوی برازجانی و محتشم محمدی) ۲۹۳

عناصر ایدئولوژیک در تولید متن یا در تفسیر آن، نشان از تعلق متن به یک گروه اجتماعی یا گفتمان خاص دارد (فتوحی، ۱۳۹۱:۳۵۰). شعر چریکی با اینکه سرشار از کنایات و تلمیحات سیاسی در مسیر مبارزه است، اما ابهام را به سبب کارکرد ادبی آن بکار نگرفته است. بلکه امکانات تأویلی و ابهامی هم که گاه در آن دیده می‌شود بیشتر به کار گریز از سانسور و راه‌اندازن اغیار به مقصود شعری آمده است (جعفری، ۱۳۹۵:۴۹).

در دهه پنجاه سعید سلطان‌پور به‌عنوان بنیان‌گذار شعر چریکی ایران، در میان روشنفکران جایگاه ویژه‌ای می‌یابد و زبانش الگوی شاعران انقلابی می‌شود. اشعار، لبریز از شقایق و خون و خنجر می‌شود و این‌همه، وقتی به اوج می‌رسد که خسرو گل‌سرخ، شاعر و روزنامه‌نگار جوان، در فروردین ۱۳۵۲ دستگیر و در بهمن همین سال اعدام می‌گردد. پخش محاکمه گل‌سرخ و کرامت‌الله دانشیان از تلویزیون و دفاع جانانه گل‌سرخ از مارکسیسم و آرمان‌های چریکی، محبوبیتی بی‌سابقه برای او فراهم می‌کند. از آن‌پس آوردن واژگانی مانند گل‌سرخ، سیم‌خاردار، دیوار، کوه و جنگل، در شعر، بوی شورش و انقلاب را به مشام حکومت و مخالفان می‌رساند. سعید سلطان‌پور در شعری به نام «در پایگاه رعد» سخن از اسطوره‌ای می‌گوید که با عشق و خشونت و با دستانی پر از حماسه جنگل بر زندان سرزمینش بال گسترده است:

اسطوره‌ای ز عشق و خشونت

در جبهه ستیزه

در سنگر لزوم

دستی پر از ترنم جویبار

دستی پر از حماسه جنگل

پر از هجوم

اسطوره‌ای چو توفان پیچنده بر فراز

پیچنده بر فراز چو توفان آفتاب

بگشوده بال بر تو غضبناک

زندان سرزمین من

ای خاک

(درستی، ۱۳۸۱:۱۴۳).

عناصر سازنده تصاویر و ایماژهای شعری این دوره بیشتر از دریا و موج و صخره و بیشه و ارغوان و شقایق و ستاره قرمز و توفان و تفنگ مایه می‌گیرد و از انفجار و درهم شکستن، بر روی هم، شعر این دوره زندگی‌نامه شقایق‌هاست (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۸۱). پس از مدت کوتاهی عملاً هر شعری جز شعری چریکی، در محافل و نشریات روشنفکری با بی‌اعتنایی و گاه تمسخر مواجه می‌شود. تا جایی که در بیشتر شعرها، درون‌مایه شاعرانه، در خدمت القاء پیامی صریح و برانگیزاننده قرار می‌گیرد و بسیاری از شاعران، اعتبار خود را از بکار بردن واژه‌های ممنوع می‌گیرند (جعفری، ۱۳۹۵: ۴۷). این گونه شعر، پایه‌پای شکل‌گیری مثنوی چریکی در ایران و پیدایش فضای قهرآمیز مبارزات سیاسی شکل می‌گیرد و مشخصه‌های تازه‌ای می‌یابد که آن را از شعر سیاسی پیشین متمایز می‌کند. در شعر شاعران این دوره که بعضی، خود در نبرد مسلحانه کشته شده‌اند، از ناامیدی و پذیرفتن، دیگر، خبری نیست و برای آنها دوره «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» پایان گرفته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۵: ۷۹). می‌توان گفت جنگ چریکی، هنر و ادبیات را از رکود خارج کرد. گرایش غالب ادبیات ایران به حمایت از مبارزه مسلحانه برخاست و زبان، سخن، سبک و مضامینی نو در ادبیات باب شد.

سیاوش کسرائی از اولین کسانی بود که به شعر چریکی روی آورد. بعد از او سعید سلطان‌پور، علی میرفطروس، جعفر کوش آبادی، خسرو گل‌سرخ و مرضیه احمدی اسکویی از چریک‌ها و مبارزات مسلحانه آنها بر ضد حکومت پهلوی سخن‌ها گفتند (درستی، ۱۳۸۱: ۱۳۷). ترانه‌ها و تصنیف‌های ساخته‌شده بر پایه اشعار چریکی که عموماً با آهنگ‌های برگرفته از ملودی‌های محلی و با ضرب‌آهنگ‌های تند و حماسی، به‌وسیله افراد گمنام ساخته و به‌صورت کاست، مخفیانه و زیرزمینی منتشر می‌شد، نیز سهم عمده‌ای در انگیزش و تهییج نسل جوان آن روزگار ایفاء کرد.

۱۰. نتیجه‌گیری

تحولات ناشی از ظهور مارکسیسم در ایران، به‌مانند دیگر کشورهای جهان، بر بسیاری از عناصر شاکله فرهنگ، اثرات قابل‌ملاحظه‌ای برجای نهاد و بخصوص در عرصه هنر و ادبیات موجب تحولاتی مهم گردید. این جریان فکری به‌سرعت از گستره و نفوذ چشمگیری برخوردار شد و توانست با جذب تعداد زیادی از ادبا و روشنفکران ایرانی و با ایجاد تحولاتی بنیادین در مقوله زبان، فرم و محتوای آثار ادبی، ادبیاتی نوین و از هر نظر متفاوت با گذشته را بنیان نهد. در تحلیل علل ظهور و رشد و گسترش این مکتب ادبی در ایران، می‌توان دو عامل

کلی زیربناهای فکری و زمینه‌های اجتماعی را که موجب زایش تمامی مکاتب ادبی جهان بوده‌اند به‌عنوان عوامل مفروض این رخداد بررسی کرد.

اندیشه مارکسیسم-لنینیسم، به‌عنوان زیربنای فکری ادبیات چپ، همزمان با گسترش جهانی خود، در آغاز قرن بیستم، از طریق شوروی، خاستگاه این اندیشه، به ایران راه یافت و زمینه رشد و گسترش ادبیات مبتنی بر این تفکر را پدید آورد. علل گسترش ایدئولوژی مارکسیستی در ایران را به چند عامل می‌توان مرتبط دانست، از جمله:

۱. انقلاب ۱۹۱۷ که نظام مارکسیستی را بر شوروی حاکم کرد، مانع تقسیم احتمالی کشور میان روس و انگلیس شد و همین امر موجب محبوبیت بلشویسم و افکار مارکسیستی در میان وطن‌دوستان ایرانی گردید.

۲. فقدان یک مکتب سیاسی منسجم با تفکرات راهبردی برای رهایی جامعه، در خلأ متفکران مستقلی که راهکار مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی را خارج از الگوهای مارکسیستی ارائه دهد، موجب شد اکثر مردم و اندیشمندان جامعه به سمت حزب توده و اندیشه مارکسیسم که اساساً ماهیتی دگرگون‌کننده داشت و راهکارهای انقلابی ارائه می‌داد، گرایش یابند. مشی مردم‌سالارانه اندیشه چپ با محوریت حزب توده با طرح مسائلی آرمانی که بیش‌تر، اقشار فرودست جامعه را مخاطب قرار می‌داد و جامعه‌ای بی‌طبقه و مدینه فاضله‌ای را برای آینده ترسیم می‌کرد، باعث شد مردم کشورمان به این جریان که آرزوهای دیرینه‌شان را تصویر می‌کرد، تمایل نشان دهند و جذب این ایدئولوژی شوند.

۳. فعالیت‌های احزاب و گروه‌های چپ در زمینه‌های مختلف فرهنگی، هنری در راستای ترویج آموزه‌های مارکسیستی، نقش مهمی در جذب اقشار جامعه به سمت مارکسیسم و آشنایی بیشتر جامعه با این تفکر شد.

۴. توفیقات جهانی مارکسیسم در اتحاد جماهیر شوروی، چین، ویتنام و ... افتخاراتی بود که اردوگاه مارکسیسم از آن بهره فراوانی در جهت تبلیغ ایدئولوژی خود به‌عنوان تنها پرچم‌دار تفکر علمی مبارزه در جهان، حاصل کرد.

۵. فداکاری‌ها و ازخودگذشتگی‌های پیروان اندیشه مارکسیسم و ازجان‌گذشتگی آنان در پافشاری بر عقاید و آرمان‌هایشان در ادوار مختلف، موجب کسب حقانیت برای پیروان این اندیشه گردید و در جذب آحاد مردم به این تفکر، بزرگ‌ترین تبلیغ بشمار می‌رفت.

عامل دیگر، زمینه‌های اجتماعی در ایران آن زمان و تطابق آموزه‌های ادبیات چپ با خواست‌های جامعه ایرانی بود که بستر رشد و نمو آموزه‌های ادبیات چپ را فراهم آورد. رویارویی با تمدن غرب، اعزام دانشجوی، صنعت چاپ و رشد فزاینده دانش و آگاهی عمومی بر پایه تجارب عینی، انسان اندیشمند ایرانی را به بازنگری در بینش سنتی خود که متأثر از جبرگرایی و خیال‌پردازی تفکر اشعری بود، وادار کرد. این دیدگاه عملاً خردورزی و واقع‌گرایی را در تقابل با بینش سنتی جبر و تسلیم‌اندیشی حاصل از قرن‌ها تسلط تفکر اشعری قرار می‌داد. انسان ایرانی این زمان درمی‌یافت که ریشه نابسامانی‌ها را باید در روابط علی و معلولی پدیده‌های اجتماعی جستجو کرد. این بینش در ادبیات، واقع‌گرایی را در مقابل واقع‌گریزی عرفان و عمل‌گرایی را در برابر انفعال تفکر اشعری می‌نهاد. ادبیات این‌زمان ناچار بود برج عاج خود را ترک کند و عملاً با واقعیات عینی جامعه درگیر شود. نیاز به یک مکتب ادبی واقع‌گرا در گریز از تسلط رمانتیسیسم منحنط، زمینه را برای قبول و رشد مکتب ادبی واقع‌گرایی اجتماعی که جریان چپ بر آن تأکید می‌ورزید فراهم ساخت. همچنین پتانسیل اعتراضی ادبیات چپ مارکسیستی موجب شد بخشی از جامعه که معتقد بود ابعاد مختلف نظام حاکمه باید مورد نقد و اعتراض قرار گیرد، به این‌گونه ادبیات به‌عنوان ابزاری مناسب برای نیل به اهداف خود بنگرد. تأکید تفکر مارکسیستی بر نقش آموزشی هنر و ادبیات، از ابتدا موجب تمرکز جریان چپ با محوریت حزب توده، بر نشر و ترجمه گسترده کتب ادبی مرتبط با این تفکر شد و باعث اشاعه و گسترش این ادبیات در جامعه گردید. از سوی دیگر، ادبیات چپ که ماهیتاً بر مبانی نوگرایی، یعنی جهل‌ستیزی، خردگرایی، تکامل و نفی ارزش‌های گذشته استوار بود، بی‌تردید می‌توانست مطمئن‌ترین محمل برای انعکاس نظریات نوگرا، چه به مفهوم ادبی و چه به مفهوم سیاسی - اجتماعی آن، باشد و از این طریق بیشترین نقش را در جذب نویسندگان و شاعران نوگرا ایفاء کند. مسئله ضدیت ادبیات چپ با مذهب در جامعه کاملاً مذهبی ایران هرچند عملاً مانعی بزرگ در مسیر رشد و فراگیری این‌گونه ادبیات ایجاد می‌کرد اما در جذب آن بخش از نویسندگان و روشنفکرانی که ریشه معضلات جامعه را در جهل دینی و خرافه‌پرستی می‌دانستند و راه برون‌رفت جامعه از انفعال را در مبارزه و حذف مذهب قشری و متحجر می‌دیدند، بسیار مؤثر بود.

از دیگر عوامل رشد ادبیات چپ در ایران، مضامین تازه‌ای بود که این‌گونه ادبیات در آثار خود ارائه می‌داد. شعر چپ، از آنجاکه با مضامینی مانند استبدادستیزی، انقلاب، سوگ‌سروده‌ها،

بررسی عوامل ظهور و ... (سید محمدتقی موسوی برازجانی و محتشم محمدی) ۲۹۷

حبسیات، آزادی، عدالت خواهی و تحسین اسطوره‌های رهایی، خواست‌های جامعه را به گونه‌ای متفاوت و با صراحتی حماسه‌گون، بازتاب می‌داد، مورد اقبال افشار مردم قرار می‌گرفت.

شعر چریکی از بطن همین اشعار حماسی برمی‌خیزد. شعری که مشابهی در هیچ کجای تاریخ ادبی ایران ندارد. شعری سراسر مبارزه قهرآمیز و جدال مسلحانه، شعری صریح و خشن و خون‌بار که جامعه ادبی را از رکود خارج می‌کند. چنانکه گرایش غالب ادبیات ایران به حمایت از آن برمی‌خیزد.

مجموعه این ویژگی‌های ادبیات چپ به همراه عوامل بسترساز تاریخی و اجتماعی که ذکر شد موجب ظهور، رشد و گسترش این ادبیات در مقطعی از تاریخ معاصر شدند. ادبیاتی که با جذب طیف وسیعی از شاعران، نویسندگان و مترجمان نام‌آشنا و عرضه آثاری عمده و اثرگذار که بدنه ادبیات معاصر را تشکیل می‌دهند، نقشی عمده در تکوین گفتمان ادبی نوین ایران ایفاء کرد.

کتاب‌نامه

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۳)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی (چاپ بیست و دوم)، تهران: نشر نی.
- ابتهاج، هوشنگ. (۱۳۷۴)، *آینه در آینه* (چاپ پنجم)، تهران: نشر چشمه.
- احمدی، اصغر. (۱۳۹۸)، *ادبیات ستیزانه* (چاپ دوم)، تهران: نشر آگه.
- احمدی، محمدعلی. (۱۳۹۷)، *گفتمان چپ در ایران*، (چاپ دوم)، تهران: نشر ققنوس.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۹۲)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران*، جلد دوم (چاپ نهم)، تهران: نشر امیرکبیر.
- جعفری، سیاوش. (۱۳۹۵)، *شعر نو در ترازوی تأویل* (چاپ دوم)، تهران: نشر مروارید.
- جوادی یگانه، محمدرضا. تفنگ‌ساز، بشیر. (۱۳۹۱) "تأثیر حزب توده در ادبیات داستانی ایران"، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، سال ۴، شماره ۲، پائیز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۱-۲۰.
- خسروپناه، محمدحسین. (۱۳۸۹)، "سراغاز رئالیسم سوسیالیستی در ایران"، *فصلنامه فرهنگ، ادب و تاریخ زنده‌رود*، شماره ۵۲، (۱۳۸۹)، صص ۱۹۹-۲۲۸.
- خلیقی، یاسین. خزاعی، علی. ناظمیان، علی. (۱۳۹۴)، "تأثیر ایدئولوژی چپ در عرصه انتخاب آثار ادبی جهت ترجمه"، *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۴، صص ۱-۲۸.

۲۹۸ ادبیات پارسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

درستی، احمد. (۱۳۸۱)، شعر سیاسی در دوره پهلوی دوم (چاپ اول)، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سیدحسینی، رضا. (۱۳۹۱)، مکتب‌های ادبی، جلد اول (چاپ هفدهم)، تهران: نشر نگاه.

سیم، استوارت. (۱۳۹۶)، مارکسیسم و زیبایی‌شناسی، ترجمه مشیت علائی، (چاپ دوم)، تهران: چاپخانه فرهنگ و هنر.

شاملو، احمد. (۱۳۹۰)، هوای تازه (چاپ چهاردهم). تهران: نشر نگاه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۸)، رستاخیز کلمات (چاپ پنجم)، تهران: نشر سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۵)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت (چاپ نهم)، تهران: نشر سخن.

طبرانی، امیر. (۱۳۹۲)، "اشاراتی درباره مارکسیسم در ایران"، چشم‌انداز، شماره ۸۳ دی و بهمن ۱۳۹۲. عارف قزوینی، ابوالقاسم. (۱۳۹۹)، "مجموعه اشعار عارف قزوینی"، (چاپ پنجم). تهران: نشر نگاه.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، (چاپ اول)، تهران: نشر سخن. فتوحی، محمود. صادقی، هاشم. (۱۳۹۲)، "شکل‌گیری رئالیسم در داستان‌نویسی ایرانی"، مجله علمی پژوهشی جستارهای ادبی، شماره ۱۸۲، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱-۲۶.

کاتوزیان، همایون. (۱۳۹۵)، ایرانیان: دوره باستان تا دوره معاصر. ترجمه حسین شهیدی (چاپ نهم)، تهران: نشر مرکزی.

میرعابدینی، حسن. (۱۳۹۶)، صدسال داستان‌نویسی ایران، جلد ۱ و ۲ (چاپ چهارم)، تهران: نشر چشمه.

هادی، روح‌الله. عطایی، تهمینه. (۱۳۸۸)، "مبانی زیبایی‌شناسی رئالیسم سوسیالیستی"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۴، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۲۵-۱۴۸.